

فصلنامه‌ی مطالعات تاریخ ایران اسلامی

سال دوم - شماره اول - بهار ۱۳۹۲، ص ۴۶ - ۲۷

مبانی اندیشه‌های سیاسی مهدی بازرگان - با تأکید بر نسبت دین و سیاست*

حاتم قادری^۱

جلال حاجی زاده^۲

چکیده

نظرات و دیدگاه‌های متنوعی از سوی اندیشمندان و متفکران مختلف در رابطه با نسبت دین و سیاست ارائه شده است که برخی بر تداخل این دو تأکید نموده و عده‌ای نیز اساساً این دو مقوله را جدا از هم دانسته‌اند. در ایران دوره معاصر نیز برخی از اندیشمندان و به ویژه روشنفکران دینی رابطه این دو را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند که از جمله آنان، مهندس مهدی بازرگان می‌باشد. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی رابطه میان دین و سیاست را در اندیشه سیاسی مهندس بازرگان به عنوان یکی از سرآمدان روشنفکری دینی در سالهای اولیه انقلاب، مورد بررسی قرار دهد. پرسش اصلی این است که نسبت بین دین و سیاست در افکار و اندیشه‌های مهدی بازرگان چگونه بوده است؟ نتایج پژوهش نشان می‌دهد که از دیدگاه بازرگان، گرچه دین بر سیاست ارجحیت داشته است، با این وجود مقوله دین به جزئیات سیاست ورود پیدا نمی‌کند، لذا در آثار و افکار وی بر عدم ارتباط ضروری دین و سیاست تأکید شده و به نوعی حکومت اسلامی مبتنی بر نظام دینی را ممکن و مناسب نمی‌داند. به عبارتی امکان تأسیس یک نظام سیاسی را بر پایه نظام الهی - اسلامی مردود اعلام می‌کند و به جدایی دین و سیاست می‌رسد.

واژگان کلیدی:

بازرگان، دین، سیاست، حکومت، آخرت، اجتماع.

^۱ - استاد اندیشه‌های سیاسی - دانشگاه تربیت مدرس

^۲ - دانشجوی دکتری اندیشه‌های سیاسی - دانشگاه تربیت مدرس: j_hajzade81@yahoo.com

* - تاریخ دریافت: ۹۴/۰۵/۱۷ تاریخ تصویب: ۹۴/۱۲/۰۳

مقدمه و طرح مسئله

یکی از عمده‌ترین مبادی تفکر بشر، حوزه مطالعه اندیشه‌های سیاسی است و بشر با طرح پرسش‌های جدی در بافت سیاست پیرامون مفاهیم اساسی، نظیر شیوه حکومت و همچنین مصداق حقیقی حاکمیت و مبانی فکری و دینی آن، با آن روبرو بوده است. از مهمترین نگره‌ها در تاریخ اندیشه‌های سیاسی، پرسش از حق حاکمیت بوده است؛ این که چه کسانی باید حاکم باشند؟ این امر بر چگونگی فرایند اندیشیدن و شکل‌گیری بیش معرفتی صاحب‌نظران، تأثیر پایداری بر جا گذاشته است. مطابق دیدگاه اسپرینگز (Springs)، هدف نظریه‌های سیاسی آن است که آن قسم اعتقادات بشر را که راهنمای رفتار سیاسی اوست واضح، منسجم و بر پایه‌های استوار قرار دهد، انسان به کمک آن‌ها می‌خواهد به موجودی تبدیل شود که زندگی روزمره‌اش به حدود عقل و نه با عواطف گذرا اداره می‌شود. نظریه پردازان سیاسی به این علت از دیگران متمایز نمی‌شوند که دارای بیش سیاسی هستند، بلکه به علت کیفیت بیش‌شان از دیگران متمایز هستند (اسپرینگز، ۱۳۸۷: ۳۷). مقوله حاکمیت سیاسی-دینی یکی از پاسخ‌های جدی روشنفکران اسلامی به «حق حاکمیت» به شما می‌رود. در طول تاریخ اندیشمندان مختلفی در مورد رابطه و نسبت دو مقوله دین و سیاست دست به قلم برده و نقطه نظرات و دیدگاه‌های خود را ارائه نموده‌اند. در میان روشنفکران و اندیشمندان ایران معاصر نیز متفکرینی همچون شهید مطهری، مهندس بازرگان، دکتر شریعتی، دکتر سروش و ... در این زمینه تفکر نموده‌اند. هدف ما در این مقاله پرداختن به آرا و اندیشه‌های مهندس مهدی بازرگان است. فهم نظریه سیاسی هر اندیشمندی، لازمه‌اش تبیین و تشریح مبسوط آراء و اندیشه‌های نظری و فلسفی اوست؛ چرا که بررسی گزیده‌ای از نظریات و مباحث فلسفی آنان، در ارائه تصویر منسجمی از عمق نظریه-پردازی آن نابسند به نظر می‌رسد.

مهندس بازرگان اندیشمندی پرکار است. وی درباره علم و دین، دین و ایدئولوژی، سیاست، حکومت و دولت بسیار سخن گفته و از وی بیش از ۱۰۰ اثر مذهبی، ۱۶ اثر قرآنی، ۷۰ اثر اجتماعی و ۱۶۰ اثر سیاسی به جای مانده است (صانعی و حاجیانی، ۱۳۹۳: ۹۳). وی سرسلسله روشنفکری دینی در ایران بود که دغدغه‌های دینی و آرزوی پیشرفت و ترقی جامعه در کنار حیات نسبتاً طولانی وی، در دوره‌های مختلف به او ابعاد چندانگانه بخشیده است. او هر جا که دین به نحوی مورد تهاجم قرار می‌گیرد، در صحنه حاضر شده و به دفاع از آن می‌پردازد و دارای فعالیتهای دینی، علمی، اجتماعی و سیاسی بود که همواره مشغله‌های دینی او بر امور سیاسی‌اش مقدم بود. بازرگان دارای ویژگیهایی است که او را در سلک طبقات مدرن و متجدد قرار می‌دهد و با توجه به تجربه زندگی در اروپا و تحصیلات مدرن به بسیاری از مظاهر زندگی مدرن، از جمله علم، ناسیونالیسم و لیبرالیسم علاقمند است؛ اما نیمه دیگر شخصیت او اجازه پذیرش مدرن بودن مطلق را به او نمی‌دهد، او انتقاداتی نسبت به غرب دارد، ولی برخلاف سایر بومی گرایان کمتر از گفتمان «غرب زدگی» استفاده می‌کند و در نقد از غرب به مانند

فردید، شایگان و شریعتی از سنتهای فکری در غرب الهام نمی‌گیرد. او دغدغه پیشرفت دارد و لذا از محاسن و صفات مثبت غرب نیز با مخاطبان خود سخن می‌گوید. خاستگاه مذهبی و دغدغه‌های درونی او را می‌دارد که با توجه به شرایط زمانی قرائتی جدید و متفاوت از قرائت غالب اسلامی ارائه دهد، تا بتواند اسلام را دینی پاسخگو نسبت به دنیای جدید و مسائل روز معرفی نماید، در سالهای آغازین فعالیت فکری بعد از پایان تحصیلات در فرانسه با رویکرد معرفت‌شناسانه در پی تبیین رابطه علم و دین است که بیشتر پاسخی به سنت‌گرایان و مدرنیست‌ها است. در این زمینه می‌توان به آثاری چون مطهرات در اسلام، مذهب در اروپا، کار در اسلام، سرچشمه استقلال و عشق و پرستش اشاره کرد و در مواجهه با مباحثی چون ناسیونالیسم و استبداد، لیبرالیسم و مارکسیسم و حکومت دینی سعی دارد، نسبت دین را با آنها مورد سنجش قرار دهد. او به دلیل تحصیلات دانشگاهی فنی و مهندسی، آگاهانه یا ناخودآگاه رویکردی اثبات‌گرایانه دارد؛ رویکرد اثبات‌گرایانه و تعمیم آن به عرصه اجتماعی او را با همه تفاوتها، به بسیاری از روشنفکران عصر رضاشاه نزدیک می‌کند. چنین رویکردی نمی‌تواند، مقوله «فردیت» و الزامات آن را بپذیرد و مقدمات مدرنیته سیاسی را فراهم کند، هر چند وی عمر خود را صرف مبارزه با استبداد می‌نماید، اما مبارزه او عموماً جنبه سلبی دارد، به این معنا که استبداد را عامل توسعه نیافتگی و عدم پیشرفت می‌داند و مظهر استبداد در نزد او چیزی جز تشکیلات پادشاهان پهلوی نبود (خستو، ۱۳۹۲: ۵۹).

چارچوب نظری پژوهش

اصول و مبانی اندیشه سیاسی بازرگان، در بطن آثار متنوع و متون متعدد و پراکنده آنها پردازش، فرموله و بیان گردیده است که در این پژوهش سعی شده است با مراجعه به متون اصلی و نیز شارحین آراء و افکار این اندیشمند سیاسی-دینی، ضمن بررسی، تشریح، تبیین علمی مبانی اندیشه سیاسی و آموزه‌های متأثر از حوزه شناخت شناسی دینی او، تلاش بر آن است که از یک سو با کاویدن افکار و بازانندیشی آراء و نظریات بازرگان، مبانی و موازین اندیشه‌ها و مؤلفه‌های برجسته و نظری آن بازخوانی و تبیین گردد؛ به این منظور تلاش می‌شود نظریه «منطق درونی» یا عملی اسپریگنز در این راستا بکار گرفته شود. درک هر جُستار و نظریه‌ای، نیازمند تبیین و فهم روندهای فکری آن است. اسپریگنز به تعبیر آبراهام کاپلان (Abraham Kaplan) از آن به عنوان «منطق درونی» یا منطق عملی یاد می‌کند. وی این روش را در تقابل با «منطق باز سازی شده» که به دنبال درک و استنباط نظریه‌های مبتنی بر بازسازی‌های بُعدی است، ارائه می‌دهد. این شیوه، قادر به تمییز آن چه که «هست» از آنچه که «باید باشد» است. منطق بازسازی شده به دنبال تفکیک جزءتوصیفی (Descriptive) از جزء تجویزی (Prescriptive) می‌باشد. حال آنکه نظریه مطالعه منطق درونی پدیده‌ها، تلفیقی منطقی از این دو جزء را در خود جمع و ارائه می‌نماید. این رهیافت، شناخت پویا و زاینده رشد تفکر

و فواید کلی و جمعی آن را به مثابه نقطه آغاز می‌نگرد و می‌کوشد «سرشت و ریشه منطق آن‌ها را دریابد» (اسپریگنز، ۱۳۸۷: ۳۳). فهم اندیشه‌های سیاسی و یا به تعبیر دقیق‌تر، نظریه ناسیونال - دموکراسی بازرگان بر مبنای درک وی از ماهیت دین اسلام، مستلزم درک منطق درونی اندیشه‌های نظری و منظومه فکری وی است. به این معنا که، تنها پرداختن به نظریه سیاسی بازرگان بدون مطالعه پویای رشد دیگر مباحث او، درک نادرست و نارسایی از نظریه‌های او را بدست می‌دهد. از این منظر «رهیافت منطق درونی، بینش وسیعتری به پژوهشگر می‌بخشد تا بتواند در پرتو آن به مطالعه تطبیقی و مقایسه بین نظریه پردازان، و سرانجام فهم وجوه اشتراک و عناصر مشترک [ومتفاوت] مضمیر در اندیشه‌ها بپردازد» (اسپریگنز، همان: ۳۶). از اینرو درک «منطق درونی» اندیشه و نظریه سیاسی بازرگان، ابزار تجزیه و تحلیل ساختار این رساله است که دانش پژوه از کتاب فهم نظریه‌های سیاسی اسپریگنز به عاریه گرفته است. این ره یافت به لحاظ روشی، به ترتیب بر چهار مرحله اشاره دارد: ۱- بحران و مشاهده بی‌نظمی ۲- تشخیص درد ۳- نظم و خیال، بازسازی جامعه ۴- ارائه راه حل‌های تجویزی، یا راه درمان. در این رساله با الهام گرفتن از این ره یافت، فهرست عناوین و چارچوب تحقیق ترسیم شده است.

براساس این نظریه، بازرگان مسائل و بحران‌های موجود را در سرشت نظریه‌ها و کردارهایی مشاهده کرده است که درک نادرستی را ارائه می‌دهند. نارسایی در فهم ماهیت خدا و دین و نیز چپستی اندیشه‌های سیاسی، تحریف‌های سازمان یافته پوزیتیویسم و علم زدگی و ناسیونالیسم توسعه طلب و سکولار نارضایتی فکری از آن‌ها در این مرحله قابل مشاهده و بررسی هستند. عمق کاستی‌هایی موارد فوق و تشخیص آسیب‌های آن در مرحله دوم، یعنی تشخیص درد قابل بحث هستند. به تعبیری، کشف روند علل و موجبات این ره یافت‌ها موضوع بحث این مرحله است. تلاش فکری اندیشمند به قصد بازسازی آرمانی وضعیتی که در آن مشکل بر طرف شده است و استفاده متفکر از قوه تحلیل علمی خود، و یا ترسیم یک نظم سیاسی مطلوب و جامعه احیاء شده در ذهن نظریه پرداز در مرحله سوم به وقوع می‌پیوندد؛ متفکر بر مبنای سه مرحله قبلی، می‌کوشد به ارائه راهکار و راه حل بپردازد. لازم به ذکر است ترتیب مراحل اول، دوم و چهارم حائز اهمیت است و مرحله سوم ممکن است قبل و یا بعد از هر کدام از مراحل دیگر باشد.

مبانی فکری بازرگان و نگاه کلی به پدیده‌ها

مهندس مهدی بازرگان را می‌توان همچون ابوریحان بیرونی تجربه‌گرا و علم‌گرا تشبیه کرد که با فلسفه چندان میانه‌ای نداشت و به ویژگی فکر ایرانی نزدیک‌تر بود. فکر ایرانی از مسیر تجربه عینی به شهود باطنی رسیده و تفکری را ارائه می‌دهد که سمبل آن خرد یا حکمت ایرانی نامیده می‌شود. با اینحال بازرگان به علت تحصیلات مدرن خود و عدم آشنایی با خرد ایرانی، از خلق محصولات علمی قوی، همانند ابوریحان بیرونی، محروم ماند. او بیشتر وقت

خود را صرف تبیین دین و رابطه آن با دیگر حوزه‌ها از جمله علم و نیز سیاست نمود. در رابطه با دین و علم در سه اثر دوران ساز وی، نوعی واسطه‌گی میان علم و دین وجود دارد که بین این دو در نوسان است. در کتاب «راه طی شده»، علم و دین جدا از یکدیگر و در یک بستر، یعنی جوامع کارکرد داشته‌اند. انبیاء سریع‌تر، اما پرفراز و نشیب در جامعه حضور یافته و تبلیغ کرده و علم به وسیله دانشمندان اندک اندک انباشته شده است. این دو واقعیت در یک بستر، با یکدیگر تداخل نموده و تمایزاتی داشته‌اند، اما دو سوم دین را علم بشری خود پیموده و فصل مهم یعنی معاد و آخرت، راه علم و دانش بشری نیست. در کتاب «بعثت و ایدئولوژی» علم و دانش وسیله و راهگشا و دین هدف گذار جهت دهنده است که این دو مکمل یکدیگر بوده و یکی نقش بالادستی را می‌یابد (رحمانی، ۱۳۸۴: ۴).

پوزیتیویسم یکی از مهمترین مقوله‌های تاثیرگذار بر فکر و اندیشه بازرگان است. وی با تاثیرپذیری از فلسفه غرب، نگاه پوزیتیویستی و تجربه‌گرایی را معیار و ملاک داوری قضایا و امور جهانی و حتی دینی قرار می‌دهد. وی با انتقاد و تعریفی که نسبت به روش استدلالی فلاسفه و متکلمین دارد، می‌نویسد:

«مانند برخی متقدمین هم که عادت دارند برای خدا تکلیف معین نموده و آئین‌نامه بنویسند، استدلال نمی‌کنم، یعنی نمی‌گوییم چون عقل انسان ناقص و هدایت او لازم می‌باشد، پس به خدا واجب است، پیغمبرانی بفرستد و پیغمبران به طور مستقیم (یعنی بدون دخالت هوای نفس و مشائبه خطا) احکامی که از ناحیه خدا دریافت دارند، نه اینطور استدلال نمی‌نمائیم، بلکه به یک علوم جدید به مشاهده و تجربه پرداخته واقع مطلب و پیش آمد امر را آن طور که بوده است، در نظر می‌گیرد» (بازرگان، ۱۳۵۷: ۱۶).

بازرگان تنها فرق موحد با یک دانشمند را این می‌داند که دانشمند بحث از نظام خلقت می‌کند بدون اینکه اسم ناظم (خدا) را بیاورد، در حالی که موحد اسم ناظم (خدا) را به زبان می‌آورد. با تحلیلی که از کار دانشمندان طبیعی می‌کند، در مقام مقایسه آنها با حرکت و سیره و روش انبیا برمی‌آید و در نهایت نتیجه می‌گیرد بشر که با روش تجربی و نگاه به طبیعت، توانسته به همان هدف و غایتی برسد، که انبیا می‌خواستند از این جهت راه طی شده بشریت، همان راهی است که انبیا می‌خواستند. تنها فرقی که دارد این است که بشر با دست رنج و تلاش بی وقفه خود به آن رسیده و انبیا زودتر از آنها به کمک وحی به آن رسیده‌اند. بر همین اساس راز خاتمیت نبوت از نگاه او روشن می‌گردد. به نظر بازرگان، بشر بواسطه تلاشهای علمی می‌تواند خود را سرپرستی و هدایت کند و نیازمندی انسانها به بعثت جدید مرتفع گردد (بازرگان، همان: ۱۹۶). گرچه وحی صفت ممیزه پیامبران به شمار می‌رود، اما وحی با یک مسئله روبروست که بایستی بدان پاسخ داده شود. به تعبیر بازرگان، چطور ممکن است یک بشر هم‌نوع ما با مرکزی غیر از مراکز که ما سراغ داریم، ارتباط حاصل کرده و مطالب خالی از خطا دریافت دارد؟

بازرگان با مقایسه فلاسفه با پیامبران به این پرسش پاسخی علمی می‌دهد و آن را می‌پذیرد (بازرگان، ۱۳۷۷: ۲۵-۲۸).

یکی دیگر از مبانی که بازرگان، در بررسی و تتبع امور و به ویژه مبانی اعتقادی دینی که بیشترین دغدغه وی را شکل می‌دهد، مورد تأکید قرار گرفته، تکیه وی بر رهیافت علمی و داده‌های علمی بشری است. وی با اهمیتی که به دست‌آوردها و ره‌آوردهای علمی می‌دهد، می‌کوشد، حتی اعتقادات دینی و احکام شرعی دین را در مطابقت با علم بشری و عدم مخالفت با آن قرار دهد. البته این امر را می‌توان در راستای سازش بین علم و دین ارزیابی کرد. بازرگان در رابطه با نقش علم و اصول علمی به عنوان اصول حاکم می‌نویسد:

«خلاصه آنکه علم اشتباهات و خرافاتی را که به دین چسبیده بود، پاک کرد و آن تصویر غلطی را که مردم در لباس دین ولی به اعتبار افکار قدیم از دنیا و حقایق عالم می‌نمودند، باطل کرد. از این مرحله که بگذریم، علم اصل و اساس را احیاء نمود» (بازرگان، ۱۳۵۷: ۱۱۹).

بنابراین وی با پذیرش اصول علمی به عنوان مبانی که حجیت آن با عقل بشری، به اتمام رسیده به این باور است که اصول علمی و مبانی آن می‌تواند افق‌های جدیدی در تفسیر دین و قرآن به روی دین شناسان بگشاید.

عقلگرایی یکی دیگر از بنیانهای فکری بازرگان را شکل می‌دهد. نگاه اولیه بازرگان به عقل و استدلال عقلانی به عنوان یکی از مبانی نظری موضع منتقدانه‌ای است که می‌تواند از دو امر ناشی گردد؛ یکی اینکه وی نسبت به فلسفه و اندیشه‌های عقلانی محض، نگاه مثبت و موافقی ندارد، تمام سعی و کوشش وی بر این است که از اندیشه‌های انتزاعی و کلی فلسفی پرهیز می‌کند. گرچه نمیتوان گفت که وی مخالف اندیشه و تفکر است، اما از اندیشه‌های که رویکرد عمل‌گرایانه دارد، بیشتر استقبال می‌کند (بازرگان، ۱۳۴۵، ۷۰). جهت دیگر، چنانکه اشاره شد، به دلیل رویکرد طبیعت‌گرایانه و پوزیتیویستی وی به عالم است. وی با اهمیتی که به مشاهده و تجربه به عنوان ابزارهای شناخت طبیعت دارد، بر این باور است که با وجود این ابزارها، نیازی و ضرورتی برای شناخت پدیده‌های عالم بر اساس عقل مجرد و انتزاعی اندیش نیست. به واسطه این دو جهت مذکور بازرگان، در کتاب «بعثت و ایدئولوژی» ابتداء عقل‌گرایی را مورد نقد قرار می‌دهد و ایدئولوژی‌های تولید شده بر اساس این عقل بشری را ناقص می‌داند که توانایی مدیریت و سرپرستی انسان را تا آخر امر ندارد. بازرگان با گوشزد کردن اختلاف‌ها و تعدد آرائی که طرفداران عقل و علم دارند، آن دو را ناتوان و فاقد هر تعیین تکلیف بشر در مسیر زندگی اجتماعی و سیاسی می‌داند.

یکی از مواردی که اعراض وی از مباحث صرف عقلانی و استدلالی آشکار و روشن می‌کند بحث وی در رابطه با ظهور دین اسلام در سیر پیدایش ادیان الهی است. از آنجا که در نگاه وی پیدایش دین اسلام در بستر رشد عقل و تکامل عقل بشری صورت گرفته که چنین رشدی در ادیان سابق وجود نداشت، دین اسلام و قرآن را یک دین طبیعت‌گرایانه می‌پندارد، که به

روش استدلال و مباحث پیچیده عقل وارد نمی‌شود (بازرگان، ۱۳۵۷: ۱۲۸). از نگاه وی قرآن و دین اسلام هیچ سفارشی برای تدبر و تعقل فلسفی ندارد، بلکه قرآن هیچ سفارشی برای خواندن فلسفه ندارد. به هر حال، بازرگان ایده‌های فکری خود را از اسلام و غرب کسب می‌کند و در واقع یک مسلمان معتقد و متفکر دردمند بود که در مورد علل تفوق غرب و عقب ماندگی و انحطاط ایران می‌اندیشید.

روند تحول اندیشه مهندس بازرگان، بر مبنای تقسیم بندی دوگانه علمی - دینی و علمی - سیاسی وی است که علت آن تجربه گرایی و عملگرایی اوست. قبل از اینکه به اروپا برود و افکارش در آنجا شکل بگیرد، با تأمل در آیه «لا یغیر ما به قوم حتی یغیرو ما بانفسهم» قرآن کریم، تحول فکری یافته و تفکر جدیدی پیدا کرده بود که بعدها تبدیل به شعار سیاسی وی شد. او در سالهای آغازین فعالیت فکری خود، با رویکردی معرفت شناسانه در پی تبیین رابطه علم و دین است که بیشتر پاسخی به سنت گرایان و مدرنیست ها است. با توجه به ایدئولوژی اسلامی خود نیز نشان داد که چگونه می‌توان از قرآن و سنت، جواب مسائل اجتماعی و سیاسی را ارائه و عرضه نماید. دو اصل مورد استناد وی یعنی اصل قانون و بقای انرژی و اصل انحطاط انرژی نه تنها در مبانی نظری وی، بلکه در موضوع انسانشناسی، هستی‌شناسی و معرفت شناسی نیز بکار گرفته است. در این ایدئولوژی، خداوندگار قانونگذار اصلی و فناپذیر است و هیچکس دیگر حق قانونگذاری را ندارد (صانعی و حاجیانی، همان: ۹۳).

بازرگان در عرصه علوم تجربی، به خصوص ترمودینامیک، از نظرات علمی سود می‌جست که این نظرات در تفکر نیوتنی و فیزیک قبل از انشتین بود و به عبارتی در اتمسفر فهم سروری علم تجربی قرن نوزدهم بر همه چیز استوار بود که علم تجربی خود را یگانه منبع شناخت درست همه امور می‌دانست. بازرگان هیچگاه از این پارادایم علمی خارج نشد، اما به آن نقد وارد می‌کرد و سروری آن را در همه امور نمی پذیرفت، به خصوص در دهه‌های بعد بیشتر به نقد برخی از علوم پرداخت، اما از حیثه پارادایمی آن خارج نشد، تا جایی که حتی شاگردان مستقیم و غیر مستقیم وی نیز از این حیثه خارج نشدند. بینش بازرگان در مجموع در نوسان میان علم و دین دارای نوعی استحکام درونی است: پیشبرد پروژه پیشرفت، آزادی و عدالت، در عین دینداری و مذهبی بودن؛ به عبارتی او، هم دین به روز شده و هم روز به دین شده (دیندار شده) می‌خواست. بینش بازرگان در نوسان معقولی میان نسبت علم و دین در سپهر سه اصل پیشرفت، آزادی و عدالت بوده است (رحمانی، ۱۳۸۴: ۴). بازرگان در مصاحبه با خبرنگار تلویزیون بلژیک (اول اردیبهشت ۱۳۵۷) ضمن انتقاد از سیاست استبدادی نظام شاهنشاهی، رسماً اعلام می‌کند تا زمانی که شاه در مملکت حضور دارد ایران روی آزادی نخواهد دید (نجاتی، ۱۳۷۷: ۲۴۲). وی در تمام عمر خود بر سر این سه اصل ایستادگی اعتقادی کرده و در هر موقعیت، متناسب با شرایط زمانه رفتار کرده است. به عبارتی، دانش زمانه بازرگان (علوم

دقیقه) در خدمت بینش وی که باور به تلاش در راه پیشرفت، آزادی و عدالت بود، قرار گرفته است.

دین از دیدگاه بازرگان

تعریف دین نزد متکلمان، مورخان، مردم‌شناسان، روانشناسان، جامعه‌شناسان و فیلسوفان متفاوت است؛ چراکه رویکردهای متفاوتی (همچون تحول‌گرایی، کارکردگرایی، عقل‌گرایی و شهودگرایی) نسبت به دین وجود دارد (شجاعی‌زند، ۱۳۸۰: ۱۱). بازرگان که به‌نوعی پدر روشن‌فکری دینی ایران خوانده می‌شود، رویکرد علم‌گرایانه (scientism) به مسئله‌ی دین داشته و حتی می‌توان گفت که تا حدی ضد فلسفی نیز بوده است. رهیافت بازرگان به دین را می‌توان از این جمله که: «ما مسلمان، ایرانی و مصدقی هستیم.» دریافت. جمله ما مسلمانیم به خوبی اثبات‌کننده‌ی این امر است که وی به نقش دین در زندگی انسان و اجتماع اعتقاد دارد. اما رهیافت وی به مسئله‌ی دین، رهیافتی علمی است که می‌توان گفت بیشتر با دید تجربی و اندیشه‌های آگوست کنت سازگار است (یزدی، ۱۳۷۳: ۱۷). آگوست کنت (Auguste Conte) پایه‌گذار پوزیتیویسم، اعتقاد داشته که می‌توان اندیشه‌های دینی را با دستاوردهای علوم طبیعی منطبق کرد. پوزیتیویست‌ها که منکر فلسفه‌ی عقلی هستند، بر این باورند که حقیقت، تنها از راه حس برای انسان کشف می‌شود و روش عقلی یا شهودی راه رسیدن به حقیقت نیست. البته اندیشه‌ی کنت و مهندس بازرگان در مواردی هم متفاوت از هم بود. مثلاً کنت معتقد بود دین و فلسفه مربوط به دوره‌های گذشته است و تاریخ، بشریت را به سمتی خواهد برد که نگرش دینی و فلسفی از بین رفته و تنها اندیشه تجربی علم باقی می‌ماند، اما بازرگان نگاهی متفاوت داشت. نگرش بازرگان به دین را می‌ان تا حدی متأثر از تحصیلات وی در غرب دانست. وی که تحصیل کرده فرانسه بود، هنگام بازگشت از فرانسه با وفادار ماندن به اندیشه‌های مذهبی‌اش، نگاهی تجربی به دین را از این کشور به ارمغان آورد؛ چراکه تحصیلات وی در فرانسه مقارن بود با فعالیت دو جریان نیرومند سیاسی یعنی جریان کاتولیک و جمهوری خواه که در نهایت منجر به رشد کاتولیک‌ها و احیای افکار مذهبی در سطوح مختلف گردید. طی این سالها، یعنی در سال ۱۹۳۲م. نیز انجمن کاتولیک دانشجویان تشکیل شد. تشکیل این انجمن که هم‌زمان با تحصیلات بازرگان در دانشگاه بود، منجر به فعالیت وی در این انجمن نیز گردید. بنابراین برداشت‌هایی که بازرگان از نقش مذهب در اروپا پیدا کرد، در بینش مذهبی او و رهیافتش به دین تأثیر بسزایی گذاشت. در کل، آنچه از آثار بازرگان به دست می‌آید این است که وی دو نوع نگرش متفاوت به دین دارد: یکی این که او دین را امری درونی و دل‌بسته انسان و مربوط به ملکات و مکتسبات شخصی می‌داند. در حالی که علم یک عارضه سطحی و مشهود خارجی یعنی عمل حواس و مغز می‌باشد و کاری به ملکات و مکتسبات شخصی. نگرش دیگر بازرگان به دین، تلقی ایدئولوژیک از آن است که بر این اساس، دین هم هدف را نشان می‌دهد و هم

طریق رسیدن به آن را: هدف دین را رسیدن به خدا می‌داند (حسین‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۸۸). دیدگاه ایدئولوژی باید از کرسی‌های خالقیت و الوهیت بدست آید تا بزرگ و کوچک، غنی و فقیر، دانا و نادان، زیرک و کودن، زن و مرد، سیاه و سفید، خوب و بد همه به یک چشم نگاه کرده شوند و متساویاً مورد حمایت و تربیت و رحمت قرار گیرند... و تمام امور و شؤون مختلف اعم از امنیت، سیاست، اقتصاد، فرهنگ، بهداشت، هنر، فکر و عقیده را زیر سایه خود در برگیرد و بپروراند (بازرگان، ۱۳۴۵: ۸۲). بنابراین ایدئولوژی ایده‌آل از نظر وی، ایدئولوژی الهی است، چراکه به تمام جهات و نیازهای حیاتی بشر توجه کامل داشته است.

بازرگان و سیاست

سیاست دارای معانی مختلفی است و اندیشمندان مختلف، تعارف متنوعی از آن به دست داده‌اند. مهدی بازرگان یک سال پس از انقلاب مشروطه دنیا آمد و آرمان‌های آن انقلاب دغدغه و همزاد دائم او در سالیان دراز فعالیت سیاسی وی بودند. همین دغدغه‌های آرمان-خواهانه، سراسر عمر او را در مبارزه با شعبه‌های مختلف استبداد و تلاش برای "اصلاح جامعه" به خود مشغول داشت. روشنفکری اسلامی، از طریق آرای مهدی بازرگان و تشکیلات سیاسی نهضت آزادی ایران که از سوی او تاسیس می‌شود، صورت‌بندی دموکرات و آزادیخواهانه (لیبرال) پیدا می‌کند و عمدتاً به مبانی سنتی، نگاه انتقادی می‌افکند (پدرام، ۱۳۸۲: ۶۴). بازرگان در جایی در تعریف از سیاست می‌گوید: «غرض ما بیشتر مسئله حکومت و اداره اجتماع است؛ اعم از جهات عمرانی و انتظامی و اقتصادی و سیاسی و جهات عمومی‌تر اجتماعی و فکری و تربیتی و غیر آن» (بازرگان، ۱۳۴۱: ۴). از لحاظ اندیشه و تفکر، بازرگان در چارچوب ناسیونال دموکراسی می‌اندیشید و به رابطه دولت-ملت مدرن بر اساس حاکمیت مردم باور داشت، اگرچه دانش علمی او، به مقتضای شرایط زمانه «به روز» نشده بود. اما این محدودیت، وی را از آزادیخواهی به سوی جباریت سوق نداده بود (رحمانی، ۱۳۸۴: ۷). بنابراین افکار وی به افکاری چون دموکراتهای بعد از مشروطه داشت.

بازرگان به دنبال تحقق پیشرفت، دموکراسی و عدالت (به معنی رفاه نسبی) در جامعه بود و به سیاست گام به گام باور داشت. عباس امیرانتظام در روز ۱۶ شهریور ۱۳۵۷ ش. از طرف مهندس بازرگان برای گفتگو به نفع اپوزیسیون ملی و ملی-مذهبی با سفارت آمریکا مأمور می‌شود. این گفتگوها چیزی جز در راستای منافع ملی ایران نبود؛ منتها تعریف از منافع ملی در نزد جریانات، متفاوت است. مشکل این است که بازرگان به دلیل شرایط و وضعیت طبقه متوسط که طلیعه‌دار دموکراسی در جامعه است، نتوانست آن‌سان که باید میان پیش و موقعیت و منافع خود و طبقه اجتماعی اش رابطه برقرار کند (رحمانی، ۱۳۸۴: ۹). همچنین، واژه فرد در بسیاری از آثار بازرگان وجود دارد و حتی در بحث بی‌نهایت کوچک‌ها، آنهایی که افراد یا بی‌نهایت کوچک را نادیده می‌انگارند، مورد نقد قرار می‌دهد و این طرز فکر ناشی از بقایای روح استبداد

و میل در سایه بزرگان نشستن می‌داند و می‌گوید در دموکراسی به فرد و جمع افراد اهمیت داده می‌شود. این امر باعث شده است که برخی وی را لیبرال سیاسی قلمداد نمایند، اما بلافاصله تمایل خود را با ادبیاتی اثبات‌گرایانه به روح جمعی نشان می‌دهد و یا در شرح نظام خداسو، فرد را در کنار دولت و ملت به صورت سه رکنی می‌بیند که خداوند در همه جای آن حضور و نقش دینامیک و پویا دارد (خستو، ۱۳۹۲: ۶۰). این افکار و اندیشه‌ها بعدها در دوره نخست وزیری وی تجلی می‌یابند.

رابطه دین و سیاست از نظر بازرگان

بازرگان با تعریفی که از دین و سیاست ارائه می‌داد، تلاش می‌کرد تصویری از رابطه آن دو نیز ارائه دهد و اعتقاد داشت که در هر حال دیانت و سیاست از عوامل مؤثر دست اول اجتماع و سرنوشت ما بشمار می‌روند، خواه کسی معتقد و طرفدار و عامل به آنها باشد یا نباشد. تماس و تصادمهایی هم دائماً میان این دو چه در خارج و چه در وجدان و عمل ما وجود دارد (بازرگان، ۱۳۴۱: ۴). از دید بازرگان در مرحله نخست می‌توانیم دین را از جهت آداب فردی یا تشریفاتی از قبیل نماز، روزه، جماعات، سینه زنی، زیارت رفتن و امثال آن مورد بحث قرار داد و دوم از جهت افکار و عقاید و اخلاق و اعمال و تربیت و مخصوصاً امور امت یعنی مردم و سرنوشت دنیا و آخرت آنان (بازرگان، ۱۳۴۱: ۸). به نظر بازرگان از دید نخست یعنی وجه احکام فردی یا آداب صوری بیشتر دولت‌ها رعایت احترام و عدم مزاحمت برای دین و متدینین را داشته و گاهی به ظاهر یا حقیقتاً، تأیید و تجلیل هم کرده‌اند. ولی در خصوص وجه دوم اینطور نبوده و نیست (همانجا). مفروض اصلی وی در خصوص وجه این است که «اگر فرضاً دین سیاست را رها نموده و کاری به کارش نداشته باشد، سیاست دین را به هیچ وجه من الوجوه آزاد نخواهد گذاشت. بلکه برعکس هر قدر دین نسبت به سیاست بی‌اعتنایی نماید، سیاست در تمامی شئون دین دخالت اساسی خواهد نمود (بازرگان، ۱۳۴۱: ۷).

وی مفروض خود را چندان به دنیای قدیم متدینین مربوط نمی‌داند و آن را متوجه دنیای امروزی می‌کند؛ زیرا معتقد است که در قدیم دستگاه سلطنت و حکومت و یا سیاست بجز خراج‌گیری و سربازگیری، دخالت دیگری در امور مردم نداشت و علی‌الاصول حفظ حقوق شهروندان، منافع ملی و امنیت داخلی و خارجی چندان مطرح نبود و به همین دلیل سیاست دارای جنبه شخصی یا خانوادگی و طبقاتی بود (بازرگان، ۱۳۴۱: ۹). برعکس، معتقد است که امروزه تمامی دولت‌ها (سیاست‌ها) همه امور و شئون مردم را در دست دارند و دخالت دولتها در امور روزمره مردم، بطور مستقیم و غیرمستقیم، وجود دارد. سیاست هم یا تابع ایدئولوژی و هدفهای ملی است یا تابع اغراض و نظرهای شخصی و طبقاتی (بازرگان، ۱۳۴۱: ۱۱) و به همین دلیل هم متدینین باید در امور سیاسی و سیاست دخالت نمایند و به عبارت دیگر دخالت دین در سیاست لازم می‌آید. بازرگان در مرحله اولیه فکری خویش، با سنگ بنا قرار دادن مفروض

فوق، عقیده دارد که دین باید در سیاست دخالت نماید و برای تقویت و تحکیم نظریه خود به شواهدی از آن حتی در احادیث اهل سنت متوسل می‌شود.

با توجه به دید تجربی بازرگان به دین و سیاست، نخست، دین را امری آن جهانی و الهی و سیاست را این جهانی و بشری و بنابراین مأخوذ از منبع بشر می‌داند. به عبارت دیگر این دو را دو مبنای متفاوت می‌دهد. دوم، معتقد است این دو بهم مرتبط هستند و سوم، رعایت مرز آنها را ضروری می‌داند و تأکید دارد که نباید به هم آغشته و مخلوط شوند و رعایت اصالت هر یک لازم است و چهارم، به دلیل الهی بودن دین و بشری بودن سیاست و دشمن بودن سیاست برای دین، عقیده دارد که همواره دین باید حاکم بر سیاست باشد و به آن جهت داده، اصول و احکامش را تعیین نماید. اما این تعیین کنندگی در جزئیات معنا نمی‌یابد. دینی که به نوبه خود هدفی خدایی و آن جهانی دارد و به دنیا از باب کشتزار آخرت بودن توجه دارد و به همین دلیل هم سعی در آباد کردن آن می‌نماید و آن را اصلاح می‌کند، در حالی که عکس قضیه یعنی حکومت سیاست بر دین درست نبوده و به نابودی دین منجر می‌گردد.

بازرگان در بکارگیری واژه‌های سکولاریسم و لایسته، واژه‌ها را در جایگاه مناسب استفاده می‌نماید. او می‌پذیرد که حکومت‌های سکولار و لاییک در جهت رفاه و منافع مادی جوامع خود گام بر می‌دارند و حتی با مذاهب و دین جامعه ستیزی ندارند و در بسیاری مواقع نیز آن را گرامی می‌دارند. وی نگران پیشروی نظام‌های سیاسی در عرصه‌های عمومی و خصوصی جامعه است که با مقررات خویش همه چیز حتی دین را تابع اهداف سیاسی و ملکی کرده است. در این وجه به ظاهر به رابطه لیبرالی دین و دولت نزدیک می‌شود، اما بلافاصله اعلام می‌کند که دین باید سیاست را در اختیار خود بگیرد و تمام شئون زندگی را تحت کنترل خود در آورد، او معتقد است دین نه تنها با سیاست بلکه با کلیه شئون زندگی و با جهان مرز مشترک دارد. دین در زندگی و در اخلاق و عواطف و سیاست دخالت می‌کند، اما آنها نباید در دین دخالت و راه و رسم دین را تعیین کنند. نباید مؤمن با تمایلات و تصورات یا احتیاجاتش برای خدا تکلیف معین کند. خلاصه اینکه دین فوق سیاست و حاکم بر سیاست و حکومت است (خستو، ۱۳۹۲: ۶۶).

در دوران قبل و بعد از انقلاب اسلامی، عده‌ای چون عبدالکریم سروش از گفته‌هایش در سخنرانی‌ها استفاده کرده و گفتند وی گمان می‌برد که دین برای دنیاست و همینکه دانست که چنین نیست بر آن اندیشه رقم بطلان زد یا مرحوم بازرگان در دوران پس از انقلاب و با نزدیک تر شدن به پایان عمر، مساله انتظار از دین برایش هر چه بیشتر مطرح شد. ایشان در بعثت پیامبر در سال ۱۳۷۱ سخنرانی فوق‌العاده مهمی کرد. در این جا ما شکاف خیلی عمیقی بین اندیشه جدید بازرگان و اندیشه‌های قبلی او می‌بینیم (سروش، ۱۳۷۳: ۱۵ و ۱۷). در نقد سروش باید گفت اولاً، فقره‌های مورد استناد وی دلالت بر جدایی دین از سیاست نمی‌کند، چرا که بازرگان بیشتر درصدد بیان این مطلب هست که اصل و اساس رسالت انبیا، خدا و آخرت است و بقیه

مسائل نتایج ضمنی و فرعی هستند و این که مسائل اجتماعی و سیاسی را در اختیار عقلا و عقل قرار دادن، نمی‌رساند که دین به آن توجه ندارد و یا این که انبیا توجهی به آنها نداشته‌اند، چرا که در بخش‌هایی همین سخنرانی تصریح می‌کند که قرآن توجه ویژه‌ای به مسائل سیاسی داشته است. شرایع الهی و به خصوص اسلام، در مجموعه تعلیمات و احکام خود صراحتاً یا تلویحاً در همه قضایای زندگی این دنیایی مردم وارد شده است، از خوردن و خوابیدن، پوشیدن و ازدواج و تشکیل خانواده تا بهداشت و اقتصاد و اخلاق و جنگ و حکومت. ثانیاً، اگر پیامبران بالذات برای دعوت مردم به خدا و آخرت آمده‌اند، راهی برای هدایت انسان به سوی خدا و آخرت ندارند جز در امور روزمره و سرنوشت ساز، و به عبارت دیگر در امور اجتماعی - سیاسی مردم، دخالت کرده و خط مشی کلان هدایت جامعه را بدهند، چراکه بنا به اعتقاد بازرگان دنیا مزرعه آخرت است و اگر دنیا آباد نباشد چگونه می‌شود آخرت آبادی داشت و بیان هدف اعلا به معنای نادیده گرفتن اهداف پایتتر نیست (حسین زاده، ۱۳۸۱: ۱۹۹).

برخی دیگر چون عبدالعلی بازرگان با رد ادعای تفکیک‌گرایی بازرگان، مدعی ثبات سیر فکری بازرگان شده و اظهار داشتند که هیچ تغییری در دیدگاه اولیه وی راجع به ارتباط دین و سیاست روی نداده است. این گروه بیان داشتند که اظهار نظر اخیر وی دال بر پرهیز از قرار دادن هدف کسب قدرت سیاسی به عنوان هدف دین است و نه پرهیز از دخالت دین در حوزه سیاست (جعفری، ۱۳۷۵: ۴۰). عبدالعلی بازرگان اشاره کرده که جناب دکتر سروش، همچون اندیشمندان دیگری که از نزدیک با افکار و نظریات ایشان آشنا نبوده و در قلمرو مسائل اجتماعی و سیاسی با ایشان مراوده و همکاری نداشته‌اند، تصور می‌کردند این نظریه مهندس بازرگان تجدید نظر و تحولی - البته مثبت و میمون - در افکار ایشان به شمار می‌رود که حاصل یک عمر تلاش و تجربه است و برخی نیز آن را تعدیل و تسویه‌ای به حساب آورده و عده‌ای نیز که از ابتدا با پیوند دین و سیاست مخالف بوده یا اصلاً با دین و ایمان میانه‌ای نداشتند، آن را با توجه و ترک موضعی تلقی کرده و به خود تبریک گفتند (سخنرانی ۱۳۷۱).

باید گفت که نظریه دسته دوم دربرگیرنده واقعیت است؛ گرچه بازرگان از منتقدان سیاست‌های جمهوری اسلامی بوده، ولی با گفتار اخیر خود در صف معاندان حکومت اسلامی قرار نگرفته، بلکه فقط و فقط در دو مقطع زمانی، از اعتقاد اصلی خویش دو بیان متفاوت را بدست داده است. بازرگان در این مقطع زمانی اخیر نیز به شکلی دیگر همان مسئله مرز میان دین و سیاست را که سی سال پیش بیان نموده، تحت عنوان «آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء» بازگو می‌کند. بازرگان برای اثبات این مطلب که اصل دین است و آخرت، به قرآن مجید استناد می‌کند. به عقیده وی انذار و آگاهی از قیامت و تدارک و تذکر آخرت که در سراسر بیست و سه سال رسالت مرتباً ادامه داشت، در حدود یک سوم آیات قرآن را زیر پوشش خود قرار داد و آنچه را که بشر نمی‌دانست و نمی‌توانست بداند، به او یاد داد (بازرگان، ۱۳۷۲: ۵۱). بنابراین هیچگونه تجدیدنظر، تحول و تغییر و حتی تعدیل و تکمیلی در افکار و نظریات سابق ایشان

درباره «رابطه دین و سیاست» حاصل نشده است، بلکه تأکید و تمرکز بر اولویت و اصالت مسأله خدا و آخرت در معارف دینی بود و همواره در همه برهه‌های حیات خود قائل به اشراف دین بر سیاست بود. حقیقت این است که به استناد و نوشته‌های سابق و بیان صریح و مؤکد خود ایشان در جلسات متعدد سخنرانی و در سالهای آخر عمر، هیچگونه تجدیدنظر و تغییر و حتی تعدیل و تکمیلی در افکار و نظریات سابقشان درباره «رابطه دین و سیاست» حاصل نشده بود، بلکه تأکید و تمرکز بیشتر بر اولویت و اصالت مسأله خدا و آخرت، در معارف دینی بود. بازرگان همواره با استشهاد به آیه شریفه «واعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوكم» برای دفع آنها آنچه بتوانید نیرو و سواره نظام فراهم کنید تا دشمنان خدا و دشمنان خودتان را بدان وسیله بترسانید و با استنباط اینکه مؤمنان باید همواره در تدارک قبلی و تعرض به دشمنان کوشا باشند (بازرگان، ۱۳۴۱: ۳۹) تلاش دارد، اثبات نماید که وظیفه دین دخالت در سیاست است.

مهندس بازرگان، توجه خویش به ایدئولوژی را برای آن می‌داند که نشان دهد چگونه می‌توان از قرآن و سنت، جواب مسائل اجتماعی و سیاسی و آن چه را که احزاب به عنوان ایدئولوژی عرضه می‌نمایند، عرضه نمود. وی در «بعثت و ایدئولوژی»، ایدئولوژی را این گونه تعریف می‌کند: «مجموعه معتقدات یا مکتب فلسفی و نظری که از طرف شخص یا جمعیتی به عنوان محور و مبنای فکری برای هدفگیری خوبی و سیاسی و وسیله ارزیابی برای تعیین راه و روش اجتماعی و مبارزه‌ای اتخاذ شده باشد و ملاک و معیار نظریات آن شخص و جمعیت گردد» (بازرگان، ۱۳۴۳: ۱۳۱-۱۴۴). از نظر وی، ایدئولوژی حاوی هدف، مکتب، روش، تاکتیک، برنامه و نوعی معیار فکری حاکم بر افکار و اعمال اجتماعی است (بازرگان، ۱۳۴۵: ۷۷) وی سعی می‌کند با تأکید بر جامعیت اسلام، آن را در تمام شئون زندگی صاحب‌نظر و برنامه‌بدانند که این شئون شامل کشورداری نیز می‌شود. بازرگان حکومت را شامل و حاکم بر تمام مصالح دنیوی و اخروی می‌داند (بازرگان، ۱۳۴۵: ۹۲). وی اعتقاد دارد که در اسلام از قوم اول، ایمان و عمل توأم بود و دین و سیاست - به معنای اداره است - پا به پای هم پیش می‌رفت، قرآن و سنت سرشار از آیات و اعمال مربوط به امور اجتماع و حکومت هستند. به دلیل همین اعتقاد و ایمان به ثبوت ایدئولوژی، عنصر عقل را که می‌تواند تا حدی در تغییر و تحول به‌کار آید، از حیز انتفاع ساقط می‌کند و فقط شأن آن را اعتراف به عجز و نادانی، مسلم داشتن نیاز به مقصد و رهبری، دفاع و مصون داشتن از رقیب و انطباق اصول با واقعیات می‌داند (ابوزید، ۱۳۸۳: ۱۱۹). بازرگان اختیار در عرصه سیاسی را در آزادی و دموکراسی می‌بیند، اما بر این نکته نیز اشاره می‌کند که اختیار (و فرزند آن آزادی) بیچارگی‌ها و سوءاستفاده‌های فراوان به بار آورده است و بدون هدایت و مراقبت قابل دوام نیست (خستو، ۱۳۹۲: ۶۱).

نکته دیگر آنکه نظرات بازرگان در اعلامیه‌های نهضت ملی تبلور پیدا کرده است. در بیانیه دی ماه ۵۷ بر چند نکته تأکید شده: در بند دوم ماده الف وظیفه خود را «تعلیم افراد بر بنیاد

ارزش‌های اسلامی از طریق گسترش شیوه‌های تربیتی و تعلیماتی اسلامی در تمام شئون فرهنگی و اجتماعی» ذکر می‌کند؛ در بند چهارم بر ضرورت اصلاح اساسی افراد اشاره دارد، در بند پنجم بر مبارزه با عوامل تفرقه و تکروری (فردیت) و ترویج اشاعه روح همکاری اجتماعی و اتحاد و انضباط در جامعه تأکید می‌ورزد. موارد ذکر شده خلاصه‌ای از آرای بازرگان است که نشانی از مدرنیته سیاسی ندارد و سعی کرده حوزه‌های شخصی و عمومی جامعه مدنی و دولت را در هم آمیزد (خستو، ۱۳۹۲: ۶۱). بازرگان در یادداشت‌های شخصی خویش در مدت زمامداری‌اش می‌نویسد:

«مردم نباید انتظار فوری داشته باشند که مملکت به گلستان تبدیل شود و کارها روبراه شود، چراکه این امر محال است و از طرفی تأکید می‌ورزد که او اهل شدت و قاطعیت و انقلاب خشن نیست و مطابق برنامه عمل می‌کند» (بازرگان، ۱۳۷۷: ب۳۴۵).

در اندیشه بازرگان، محور اصلی رسالت، خدا و آخرت است و مسائل سیاسی و این دنیایی جنبه فرعی دارند، نه این که دین کاری به سیاست نداشته و هدایت و رهبری سیاسی مردم از اهداف رسالت و دین اسلام نباشد. ورود بازرگان به سیاست عملی و انجام دادن خدمات فرهنگی و اجتماعی نیز بر پایه دیانت وی استوار بوده است. وی ورود خود را به مبارزات سیاسی و اجتماعی، دیانت (مسلمان بودن)، ملیت (ایرانی بودن) و خدمت (مصدقی بودن) معرفی می‌کند و به دفعات در آثار خود آورده است که برای ما مبنای فکری و محرک و موجب فعالیت اجتماعی و سیاسی معتقدات اسلامی بوده است (حسین زاده، ۱۳۸۱: ۲۰۰).

بنابراین از نظر وی نه تنها دین و سیاست از هم جدا نیستند، بلکه توجه و علاقه دین به سیاست و اداره اجتماع در راس مسائل دینی است: اسلام نه تنها بی‌طرف و بی‌علاقه نسبت به سیاست و اداره اجتماع نبوده است، بلکه مساله حکومت را از اهم مسائل دینی می‌داند و شرکت مسلمانان را در انتخابات والی و مشارکت او در اجتماع امت و مراقبت از حکومت را، در ردیف نماز و روزه و بلکه مقدم بر آنها می‌شمارد (بازرگان، ۱۳۴۵: ۷۷). پیدایش حکومت اسلامی و تشیع را ناشی از دخالت دین در سیاست می‌داند و این دو از عوامل مؤثر در اجتماع‌اند؛ خواه کسی معتقد و طرفدار و عامل به آنها باشد یا نباشد. وی بر این باور است که اگر ما و متدینان حاضر باشیم دولت و سیاست را رها کنیم، او به هیچ وجه ما را آزاد و مختار نخواهد گذاشت.

به طور کلی مهندس بازرگان بر این باور است که اگر دینداران در سیاست دخالت نکنند و آن را رها سازند، سیاست هرگز دین را رها نخواهد کرد، بلکه سیاست با دین کار دارد و کارش حساب یک قدم جلوتر یا یک قدم عقب‌تر نیست، حساب بود و نبود یا مرگ و حیات است، از اینرو سیاست با دین هم مرز است و رعایت مرز را نمی‌کند یا سیاست باید غالب و حاکم بر مسلک و معتقدات مردم و اهداف ملی شود و دین را نابود کند یا دین باید بر سیاست غالب و حاکم شود و آن را در دست بگیرد. نکته آخر در اندیشه‌های نظری و سیاسی مهندس بازرگان این است که در اواخر عمر خویش به نفی «حکومت دینی» و «انکار رابطه دین و

سیاست» متمایل شد. ایشان در مقاله «آخرت و خدا، هدف بعثت انبیا»، دلایلی بر نفی حکومت دینی اقامه کرده، و با استناد به آیات قرآنی^۱ تصریح کرده‌اند که: «سیره امامان و پیشوایان دین، نشان دهنده جدایی دین از سیاست است». (بازرگان، ۱۳۷۲: ۳۵-۵۰). بنابراین در یک نگاه کلی مهندس بازرگان دین و سیاست را لازم و ملزوم یکدیگر و از جمله نیازمندیهای جوامع بشری، به‌ویژه در دوران مدرن دانسته است.

اندیشه سیاسی بازرگان در پرتو نظریه اسپریگنز

با الهام از روش منطقی درونی و عملی مورد استعمال اسپریگنز و مدنظر قرار دادن تبیین-های نظری در فرایند این مقاله، می‌توان به اجمال بنیاد نظری و سیاسی بازرگان، و مشخصاً نسبت دین و سیاست را به شرح ذیل صورتبندی و ارائه داد:

۱- بحران و مشاهده بی‌نظمی

در این مرحله بازرگان مهمترین معضلات و بیماری‌های جامعه ایران را مورد توجه قرار داده و ریشه آنها را در فاصله گرفتن سیاست از دین در معنای واقعی خودش می‌داند. او هر جا که دین به نحوی مورد تهاجم قرار می‌گیرد در صحنه حاضر شده و به دفاع از آن می‌پردازد و دارای فعالیت‌های دینی، علمی، اجتماعی و سیاسی بود که همواره فعالیت‌های دینی او بر فعالیت‌های سیاسی‌اش مقدم بود. او دغدغه پیشرفت دارد و لذا از محاسن و صفات مثبت غرب نیز با مخاطبان خود سخن می‌گوید. خاستگاه مذهبی و دغدغه‌های درونی او را می‌داند که با توجه به شرایط زمانی قرائتی جدید و متفاوت از قرائت غالب اسلامی ارائه دهد تا بتواند اسلام را دینی پاسخگو نسبت به دنیای جدید و مسائل و بحرانهای موجود معرفی نماید.

۲- تشخیص درد

دیدگاه‌های بازرگان متأثر از مبانی فکری وی هستند که آن نیز خود محصول وضعیت و شرایط اجتماعی‌ای بوده است که وی در آن به سر برده است. در بررسی زندگی مهدی بازرگان شاهد تأثیر نهادهای دوگانه سنتی و مدرن بر شخصیت وی هستیم و می‌توان ملاحظه کرد که چگونه خاستگاه اجتماعی فوق بر دیدگاه و کنش او تأثیر می‌گذارد. در آثار بازرگان ماهیت دوگانه اندیشه‌های او کاملاً نمایان است. وجهی از آموزه‌های دینی که مؤلفه‌های آن پذیرش نظمی آرمانی مبتنی بر تعالیم دینی است، تعالیمی که بهترین شیوه اداره زندگی انسان‌ها را ارائه می‌دهد و سیاست تابع دین است و فرد تابع جمع و امت است؛ هرچند وی تمامی عمر خود را صرف مبارزه با استبداد کرد، اما مبارزه‌اش عموماً جنبه سلبی دارد، به این معنا که استبداد را عامل توسعه نیافتگی و عدم پیشرفت می‌داند و مظهر استبداد در نزد او چیزی جز تشکیلات پهلوی‌ها نبود.

۳- نظم و خیال، بازسازی جامعه

بازرگان بسیاری از وقت خود را صرف تبیین دین و رابطه آن با دیگر حوزه‌ها از جمله علم و نیز سیاست نمود. در رابطه با دین و علم، وی در سه اثر دوران ساز، نوعی میان‌ه‌گی و واسطه‌گی میان علم و دین وجود دارد که بین این دو در نوسان است. در "راه طی شده"، علم و دین جدا از یکدیگر و در یک بستر، یعنی جوامع کارکرد داشته‌اند. انبیاء سریع‌تر، اما پرفراز و نشیب در جامعه حضور یافته و تبلیغ کرده و علم به وسیله دانشمندان اندک اندک انباشته شده است. این دو واقعیت در یک بستر، با یکدیگر تداخل نموده و تمایزاتی داشته‌اند، اما دو سوم دین را علم بشری خود پیموده و فصل مهم یعنی معاد و آخرت، راه علم و دانش بشری نیست. بازرگان با اعتقاد به سیاست گام به گام، به دنبال تحقق پیشرفت، دموکراسی و عدالت (به معنی رفاه نسبی) در جامعه بود.

۴- ارائه راه حل‌های تجویزی

بازرگان ایده‌ها و ریشه‌های فکری خود را از اسلام و غرب کسب می‌کند و در واقع یک مسلمان معتقد و متفکر دردمند بود که به اندیشه در مورد علل تفوق غرب و عقب ماندگی و انحطاط ایران وا می‌دارد. روند تحول اندیشه مهندس بازرگان، بر مبنای تقسیم‌بندی دوگانه علمی - دینی و علمی - سیاسی وی است که علت آن تجربه‌گرایی و عملگرایی اوست. یکی از مبانی که بازرگان، در بررسی و تتبع امور و به ویژه مبانی اعتقادی - دینی که بیشترین دغدغه وی را شکل می‌دهد، مورد تأکید قرار می‌دهد، تکیه وی بر رهیافت علمی و داده‌ای علمی بشری است. وی با اهمیتی که به دست‌آوردها و ره‌آوردهای علمی می‌دهد، می‌کوشد، حتی اعتقادات دینی و احکام شرعی دین را در مطابقت با علم بشری و عدم مخالفت با آن قرار دهد. البته این امر را می‌توان در راستای سازش بین علم و دین ارزیابی کرد. بازرگان در رابطه با نقش علم و اصول علمی به عنوان اصول حاکم می‌نویسد:

«خلاصه آنکه علم، اشتباهات و خرافاتی را که به دین چسبیده بود پاک کرد و آن تصویر غلطی را که مردم در لباس دین ولی به اعتبار افکار قدیم از دنیا و حقایق عالم می‌نمودند باطل کرد. از این مرحله که بگذریم، علم اصل و اساس را احیاء نمود» (بازرگان، ۱۳۵۷: ۱۱۹).

با توجه به دید تجربی بازرگان به دین و سیاست، نخست، دین را امری آن جهانی و الهی و سیاست را این جهانی و بشری و بنابراین مأخوذ از منبع بشر می‌داند. به عبارت دیگر این دو را دو مبنای متفاوت می‌دهد. وی معتقد است این دو بهم مرتبط هستند و رعایت مرز آنها را ضروری می‌داند و تأکید دارد که نباید به هم آغشته و مخلوط شوند و رعایت اصالت هر یک لازم است. به دلیل الهی بودن دین و بشری بودن سیاست و دشمن بودن سیاست برای دین، عقیده دارد که همواره دین باید حاکم بر سیاست باشد و به آن جهت داده، اصول و احکامش را تعیین نماید. اما این تعیین‌کنندگی در جزئیات معنا نمی‌یابد. دینی که به نوبه خود هدفی خدایی

و آن جهانی دارد و به دنیا از باب کشتزار آخرت بودن توجه دارد و به همین دلیل هم سعی در آباد کردن آن می‌نماید و آن را اصلاح می‌کند.

بازرگان به جای واژه سیاسی ملت از واژه مذهبی امت استفاده می‌کند و آن را اینگونه تعریف می‌کند که امت و جامعه، چه به صورت کلی و اعم آن که شامل کلیه افراد مؤمن و علاقمند به مکتب و هدف واحد می‌باشد، به ناسیونالیسم فرهنگی گرایش می‌یابد و حتی جلوتر رفته امت را به مثابه حزب لحاظ می‌کند و مدعی می‌شود که اسلام بر پنج چیز بنا شده و پنجمی آن ولایت یعنی اتخاذ و اطاعت از والی و حکومت برای اداره امت تحت شرایط مربوطه می‌باشد. این رویکرد نمی‌تواند او را به مدرنیته سیاسی نزدیک کند. مطلبی که بازرگان تمایلی به لحاظ نمودن آن نداشت اما برای ساختن نظام سیاسی آرمانی او مقدمه‌ای مهم تلقی می‌شد.

از اینرو سیاست با دین هم مرز است و رعایت مرز را نمی‌کند یا سیاست باید غالب و حاکم بر مسلک و معتقدات مردم و هدف‌های ملی شود و دین را نابود کند یا دین باید بر سیاست غالب و حاکم شود و آن را در دست بگیرد. بنابراین از نظر وی نه تنها دین و سیاست از هم جدا نیستند، بلکه توجه و علاقه دین به سیاست و اداره اجتماع در راس مسائل دینی است: اسلام نه تنها بیطرف و بی‌علاقه نسبت به سیاست و اداره اجتماع نبوده است، بلکه مسأله حکومت یا «ولایت» را از اهم مسائل دینی می‌داند. شرایع الهی و به خصوص اسلام، در مجموعه تعالیم و احکام خود صراحتاً یا تلویحاً در همه قضایای زندگی این دنیای مردم وارد شده است. هرچند بازرگان در اواخر عمر خود نسبت به این دیدگاه تجدید نظر کرده و به سمت امتناع حکومت دینی و نفی نسبت بین دین و سیاست تمایل دارد و هدف اساسی از بعثت انبیاء را در حوزه اندیشه سیاسی و حکومت دینی در جوامع انسانی به ویژه جامعه انسانی نمی‌بیند و به نوعی آن را انکار و غیر ممکن می‌داند. بر این اساس امکان ابتنا و استقرار یک نظام سیاسی را براساس نظام کامل دینی، مردود دانسته است.

نتیجه

هدف مقاله حاضر بررسی نسبت دین و سیاست از دیدگاه مهندس مهدی بازرگان به عنوان یکی از روشنفکران دینی و سیاستمداران سالهای اول انقلاب اسلامی بوده است. نتیجه‌ای که از بررسی آرا و اندیشه‌های ایشان استخراج شد، بر این مبنا استوار گشته است که وی دین را حاکم و ناظر بر مقوله سیاست می‌داند و بدان ارجحیت می‌بخشد و بر این باور است که مسائل سیاسی جنبه دنیایی و فرعی و ثانویه دارند؛ از این رو بر اساس حکم عقل لازم است دنیا را بر طبق اصول توحیدی و بر پایه هدف غایی دین، سامان داد. اما همه این موارد بدان معنا نیست که بازرگان معتقد بوده باشد که دین در همه جزئیات سیاست دخالت می‌کند. بلکه جهت‌گیری و رهنمود کلی اسلام را اصل می‌داند. اساس اندیشه و تفکر او که از بینش دینی او نشأت می‌گیرد این است که دین فوق سیاست و حاکم بر سیاست و حکومت است، نه ذیل آنها و نه در ردیف

آنها. اصل بودن دین بدین دلیل است که در نگاه بازرگان سیاست، مبنایی دنیایی و دین، پایه‌ای الهی دارد، بر همین اساس هدف هر یک از آن دو متفاوت می‌شود. با این حال، ارتباطی که بین آنها حاکم است به معنای سروری دین است. بازرگان جهت دادن کلی نهاد دین به نهاد سیاست را می‌پذیرد، اما حاکمیت مطلق آن را بر نهاد سیاست نفی می‌کند و در نتیجه خواهان نظارت و راهنمایی روحانیت به عنوان هادی نهاد سیاست یعنی حکومت و نه حاکمیت آن بر نهاد مزبور می‌شود. بعلاوه از نقشی که وی به مردم می‌دهد، این مطلب به دست می‌آید که نهاد دین اختصاصی نیز نیست و همکار نهاد سیاسی و عمومی است. واضح است منظور بازرگان این است که دین باید سیاست را هدایت کند، ولی نباید تمامی جزئیات آن را تعیین نماید. چنانکه گفته شده، این نقطه نظرات بازرگان متأثر از مبانی فکری وی هستند که آن نیز خود محصول وضعیت و شرایط اجتماعی‌ای بوده است که وی در آن به سر برده و زیسته است. در بررسی زندگی مهدی بازرگان شاهد تأثیر نهادهای دوگانه سنتی و مدرن بر شخصیت و افکار وی هستیم و می‌توان ملاحظه کرد که چگونه خاستگاه اجتماعی فوق بر دیدگاه و کنش او تأثیر می‌گذارد. در آثار بازرگان ماهیت دوگانه اندیشه‌های او کاملاً نمایان است. وجهی از آموزه‌های دینی که مؤلفه‌های آن پذیرش نظمی آرمانی مبتنی بر تعالیم دینی است، تعالیمی که بهترین شیوه اداره زندگی انسانها را ارائه می‌دهد و سیاست تابع دین و فرد تابع جمع و امت است؛ در مقابل مؤلفه‌های سیاسی مدرن چون دموکراسی، آزادی، نفی استبداد، تفکیک قوا و نظایر آن نیز به چشم می‌آید که در این موارد تعیین‌کنندگی جزئیات از سوی دین، با شبهه مواجه می‌شود. به همین جهت شاید بتوان از بازرگان متقدم و بازرگان متأخر بحث کرد و به همین منوال آثارش را دسته‌بندی کرد. به استناد مقاله «خدا و آخرت؛ هدف بعثت انبیاء» می‌توان گفت در اواخر عمر خویش در نظریه‌اش درخصوص رابطه بین دین و سیاست و امکان و ضرورت استقرار حکومت دینی تجدیدنظر کرده و با آن فاصله گرفته است و عملاً امکان قوام و تأسیس یک نظام سیاسی براساس نص صریح، آموزه‌های دینی و سیره اسلامی شخصیت‌های صدر اسلام وجود نخواهد داشت. هرچند صحبت کردن از تقدم و تأخر اندیشه‌های یک اندیشمند که در حوزه پویای اندیشه سیاسی تأمل ورزی می‌کند چندان مناسب نمی‌باشد با این وجود بازرگان در کلیت خویش به این نتیجه می‌رسد که نظام سیاسی متکی بر آموزه‌های وحیانی-الهیاتی راه حل مناسبی نیست و در نهایت ضمن پذیرش ضمنی جدایی دین از سیاست از حکومت و حاکمیت اسلامی نیز عقب نشینی می‌کند و دین را بر اساس امر مقدس، خدا و آخرت تفسیر می‌نماید که لزوماً ارتباط درونی با سیاست و نظام سیاسی که بایستی حاکمیت داشته باشد، ندارد.

پی نوشت ها

۱- از جمله آیات مورد استناد مهندس بازرگان در این مقاله: *أَمَّا أَنْتَ مُدَكَّرٌ، لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيَّبٍ*؛ غاشیه (۸۸)، آیه ۲۱ و ۲۲. *لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ*؛ انعام (۶)، آیه ۱۰۷. *وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ*. (مائده ۵)، آیه ۹۹.

منابع

- ابوزید، نصر حامد (۱۳۸۳). *تقد گفتمان دینی*، ترجمه حسن یوسفی اشکوری و محمد جواهرکلام، تهران: نشر یادآوران.
- _____ (۱۳۷۷). *مباحث بنیادین، مجموعه آثار (۱)*، بنیاد فرهنگی بازرگان، تهران: انتشارات قلم.
- _____ (۱۳۷۲). *آخرت و خدا هدف بعثت انبیا*، تهران: انتشارات رسا.
- _____ (۱۳۴۵). *بعثت و ایدئولوژی*، مشهد: انتشارات طلوع.
- _____ (۱۳۵۷). *راه بی انتها*، تهران: نشر جهان آرا.
- _____ (۱۳۴۱). *مرز میان دین و سیاست*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- _____ (۱۳۴۳). *مذهب در اروپا*، تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشار.
- پدرام، مسعود (۱۳۸۲). *روشنفکران دینی و مدرنیته*، تهران: انتشارات گام نو.
- داورسون، داوود (۱۳۸۱). *دین و سیاست در دولت عثمانی*، ترجمه منصوره حسینی و داود وفایی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جعفری، سید محمدمهدی (۱۳۷۵). «نکاتی چند پیرامون آخرت و خدا هدف بعثت انبیا»، مجله کیان، شماره ۳۰.
- حسین زاده، نصرالله (۱۳۸۱). «نظریه اشراف دین بر سیاست»، فصلنامه علوم سیاسی، دانشگاه باقر العلوم (ع)، شماره بیست، زمستان، صص ۲۰۲-۱۸۵.
- خواجه‌سروی، غلامرضا (۱۳۹۳). «رابطه دین و سیاست در اندیشه مهندس بازرگان»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پرتال جامع علوم انسانی، قابل دسترس در: <http://www.ensani.ir/fa/content/118901/default.aspx>
- خستو، رحیم (۱۳۹۲). «ساخت یابی روشنفکری دینی؛ مطالعه موردی مهندس بازرگان»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، شماره دهم، صص ۴۳-۷۲.
- رحمانی، تقی (۱۳۸۴). «نسبت ناموزون منافع و بیش»، کانون آرمان شریعتی، شماره مقاله ۱۰۲۰، صص ۱-۱۶.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۳). «آنکه به نام بازرگان بود نه به صفت»، مجله کیان، سال سوم، شماره ۲۳، صص ۱۷-۱۲.

- شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۰). دین، جامعه و عرفی شدن: جستارهایی در جامعه شناسی دین، تهران، نشر مرکز.
- صانعی، قاسم؛ حاجیانی، ابراهیم (۱۳۹۳). «توسعه ایران از دیدگاه مهندس بازرگان»، چکیده مقالات سومین کنفرانس الگوی ایرانی-اسلامی پیشرفت، واکاوی مفاهیم و نظریه های رایج توسعه و تجارت ایران و جهان؛ به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت، ۳۱ اردیبهشت و اول خرداد، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۷). *خاطرات بازرگان: شصت سال خدمت و مقاومت*، جلد دوم، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- یزدی، ابراهیم (۱۳۷۳)، «مهندس بازرگان چرا نخست وزیر شد؟»، ایران فردا، سال ۳، ضمیمه‌ی شماره‌ی ۱۶.